

حقوق، اقتصاد و سیاست

Law, Economics and Politics

تحلیل اقتصادی حقوق (Economic Analysis of Law)

عبارت "تحلیل اقتصادی حقوق" را می‌توان به دو بخش مجزا تفکیک کرد: "تحلیل اقتصادی" و "حقوق". تحلیل اقتصادی ابزاری است که علم اقتصاد در اختیار دانشجویان و پژوهشگران قرار می‌دهد تا بتوانند پدیده‌های پیچیده دنیای پیرامون خود را توصیف و تبیین کنند تا از رهگذر آن قدرت تحلیل و پیش‌بینی به‌دست آورند. موضوع اصلی علم اقتصاد کمیابی منابع است. منابعی که عاملین اقتصادی (افراد، خانوار، بنگاه، دولت، احزاب و مانند آن) در اختیار دارند تا به اهداف مدنظرشان برسند، محدود و کمیاب بوده و آن‌ها را گریزی از انتخاب نیست. به این ترتیب، موضوع علم اقتصاد را می‌توان تحلیل منسجم انتخاب‌های صورت گرفته به‌وسیله عاملین اقتصادی تعریف کرد.

دانش حقوق به‌طور سنتی به شناخت قواعد رسمی حاکم بر روابط افراد و سازمان‌ها و تعیین حقوق و تکالیف افراد اطلاق می‌شود. درواقع هدف اصلی حقوق تنظیم روابطی است که ممکن است میان عاملین اقتصادی شکل بگیرد. روابطی که در تمام آن‌ها می‌توان نوعی مبادله میان عاملین اقتصادی را شناسایی کرد. انتخاب‌های صورت گرفته به‌وسیله عاملین اقتصادی متأثر از ساختار انگیزشی ناشی از نهادهای رسمی و غیررسمی است. بنا به تعریف، نهاد به هر آن چیزی اطلاق می‌شود که قاعده بازی را تعریف می‌کند. قانون و قواعد حقوقی مهم‌ترین نهاد رسمی است که بر انگیزه‌ها و رفتار انتخابی افراد تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، قوانین را می‌توان مجموعه‌ای از قواعد بازی در نظر گرفت که با ایجاد ساختار انگیزشی می‌توانند بر رفتار انتخابی و انتخاب صورت گرفته به‌وسیله عاملین اقتصادی تأثیرگذار باشند. بررسی و تحلیل این ساختار انگیزشی و

تأثیر آن بر انتخاب موضوع اصلی تحلیل اقتصادی حقوق است. حقوق از نظر اقتصاددانان، به تعبیر ولجانوسکی (۲۰۰۷)، "یک ماشین بزرگ قیمت‌گذاری" است که با تعیین قیمت فعالیت‌های مختلف (غالباً قیمت‌های ضمنی) بر انتخاب عاملین اقتصادی تأثیرگذار است. قوانین وجود دارند تا اهداف خاص و مشخصی را برآورده کنند. از این منظر، قوانین (حقوق) فی نفسه هدف نبوده بلکه ابزاری برای رسیدن به اهدافی مشخص از جمله برقراری عدالت، کاهش جرم، کاهش تصادفات جاده‌ای، کاهش فساد و موارد این‌چنینی هستند که از نظر جامعه نیز بسیار مهم تلقی می‌شوند. علم اقتصاد با آموزه‌های خود بستر لازم را برای مطالعه چرایی و آثار قواعد حقوقی فراتر از آنچه در تحلیل‌های حقوقی متعارف به آن می‌پردازند فراهم می‌کند. در اینجا قواعد حقوقی مختلف موضوع تحلیل اقتصاددانان قرار می‌گیرند. تحلیل اقتصادی حقوق در واقع کاربرد تئوری‌های علم اقتصاد، به‌ویژه اقتصاد خرد و اقتصاد رفاه و روش‌های اقتصادسنجی به‌منظور بررسی و تحلیل شکل‌گیری نهادها و قواعد حقوقی و تأثیرات آن‌ها بر جامعه است. به تعبیر کوتر و یولن (۲۰۱۲) حقوق به علم اقتصاد نیاز دارد تا پیامدهای رفتاری ناشی از قواعد حقوقی را بهتر بشناسد و علم اقتصاد به حقوق نیاز دارد تا به درک بهتری از بنیان‌های بازار (مالکیت و قرارداد) برسد.

اقتصاد سیاسی حقوق (Political Economy of Law)

"اقتصاد سیاسی حقوق" زیرشاخه‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای "حقوق و اقتصاد" است که با به‌کارگیری تئوری اثباتی سیاسی به دنبال مطالعه شکل‌گیری حقوق و تحولات آن است. تئوری اثباتی سیاسی خود متشکل از مدل‌های بهینه‌یابی فردی در حوزه انتخاب‌های غیربازاری سیاسی نظیر شرکت در انتخابات و امثال آن است. این تئوری اساساً یک تئوری اثباتی از رفتار استراتژیک عقلایی

یافته است. این امر به‌ویژه در کشورهای با حقوق نانوشته (کامن‌لا) از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است (مک نولگست، ۲۰۰۷).

به‌طور خلاصه اقتصاد سیاسی حقوق در سطح اثباتی به‌دنبال به‌کارگیری مدل‌های اقتصاد خرد به‌ویژه نظریه بازی است تا بتواند نحوه ایجاد حقوق و رویه‌های قضایی را تبیین کند. در این راستا، بازیگران مهم و تأثیرگذار بر فرایند قانون‌گذاری و بستر نهادی که بر انتخاب آن‌ها تأثیر می‌گذارد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در سطح هنجاری نیز حقوق و رویه‌های قضایی موجود می‌توانند از منظرهای مختلفی از جمله کارایی اقتصادی، مشروعیت دموکراتیک و مانند آن مورد ارزیابی قرار گیرند.

حقوق، اقتصاد و توسعه (Law, Economics and Development)

با وجود قرار گرفتن "مالکیت خصوصی" در مرکز تحلیل اقتصاددانان کلاسیک از فرایند توسعه اقتصادی، گویی جریان غالب علم اقتصاد مدرن به‌تازگی به نقش مهم حقوق مالکیت در فرایند توسعه پی برده است که منجر به ظهور تئوری‌های منسجم از حقوق مالکیت و دلالت‌های آن بر توسعه اقتصادی در علم اقتصاد مدرن شده است. در واقع، دیدگاه تحسین‌برانگیز اقتصاددانان نئوکلاسیک از کارایی بازارهای رقابتی دارای یک پیش‌فرض قوی است: حقوق مالکیت فردی معین و شفاف بوده و به‌خوبی نیز اعمال و اجرا می‌شود. بنابراین، با وجود چنین پیش‌فرضی در مورد حقوق مالکیت چندان تعجب‌برانگیز نیست که مدل‌های اولیه رشد اقتصادی که از دهه ۱۹۵۰ مطرح شدند اغلب بر پس‌انداز، انباشت سرمایه و نوآوری در فرایند رشد و توسعه اقتصادی تأکید می‌کرده‌اند. حال آنکه در جامعه‌ای که حقوق مالکیت افراد به‌خوبی تعریف نشده و ضمانت اجراهای لازم نیز برای امنیت آن وجود ندارد، به‌سختی بتوان تصور کرد که

در شرایط اطلاعات ناقص است که به‌دنبال تبیین و پیش‌بینی محتوا و شاکله حقوق است. بازیگران مهم و کلیدی در این رویکرد شهروندان و دولتمردان (انتخابی و انتصابی) در قوای سه‌گانه (مجریه، مقننه و قضائیه) هستند. رفتار این بازیگران در یک بستر نهادی مشتمل بر فرایند انتخابات، قانون انتخابات و نحوه اجرای آن و سایر نهادهایی که مرتبط هستند مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. افزون‌براین، اقتصاد سیاسی حقوق دارای جنبه‌های هنجاری نیز هست. ارزیابی تأثیر فرایندها و ساختار حاکمیت از منظر کارایی اقتصادی، عدالت توزیعی و مشروعیت دموکراتیک مهمترین جنبه‌های هنجاری اقتصادی سیاسی حقوق هستند.

بخش قابل‌توجهی از قوانین از رهگذر فرایندهای سیاسی تولید می‌شوند (به‌ویژه در کشورهای با حقوق نانوشته). از این‌رو، مطالعه فرایندهای ایجاد قوانین مهم به نظر می‌رسد. با این‌همه، بخش اندکی از پژوهش‌های حقوقی تا پیش از دهه ۱۹۸۰ میلادی صرف شناخت این فرایند مهم می‌شده است و بیشتر پژوهشگران حقوقی یا در مقام تفسیر قوانین موجود بودند یا به‌دنبال دکترین‌های حقوقی برای توجیه یک قانون. نهادهای سیاسی مهم و تأثیرگذار در فرایند قانون‌گذاری در مرکز توجه تئوری اثباتی سیاسی قرار می‌گیرند. مطالعاتی که با انتخابات به‌عنوان مهمترین ابزار تأثیرگذاری شهروندان بر فرایند سیاست‌گذاری در یک دموکراسی آغاز می‌شود. افزون‌براین، فرایند و نحوه تصمیم‌گیری قانون‌گذاران، رئیس‌جمهور و بدنه بروکراسی نیز اهمیت می‌یابند. هریک از موارد مذکور می‌تواند جریانی برای شکل‌گیری حقوق باشد. میزان مشروعیت این فرایندها نیز به‌میزان پاسخگویی آن‌ها به علایق شهروندان گره خورده است که نقطه مقابل آن می‌تواند علایق گروه‌های خاص و یا ایدئولوژی‌های شخصی در تصمیم‌گیری‌ها باشد. بخش دیگری از تئوری اثباتی سیاسی نیز بر نحوه تصمیم‌گیری قضایی و تأثیر آن بر ایجاد حقوق و رویه‌های قضایی تمرکز

خود ممکن است زمینه نقض حقوق مالکیت خصوصی را فراهم آورد. این مسئله مهم‌ترین چالش در تعریف و تعیین حقوق مالکیت به‌وسیله دولت است. این امر به‌ویژه در کشورهایی که در حال گذار از یک اقتصاد دولتی و متمرکز به اقتصاد بازار هستند بسیار چالش‌برانگیز است. یکی از مهم‌ترین نهادهای لازم جهت جلوگیری از وقوع چنین سناریوهایی وجود یک سیستم قضایی مقتدر و مستقل است. نهادهای دیگری هم که به‌دنبال توازن قدرت سیاسی هستند، نقشی حیاتی در این راستا خواهند داشت.

کتاب‌شناسی

- Besley, T & Ghatak, M (۲۰۱۰). "Property Rights and Economic Development, Chapter ۶۸", *Handbook of Development Economics Volume 5*, ۲۰۱۰, Pages ۴۵۲-۴۵۹, Elsevier Publication Press.
- Calabresi & Melamed, (۱۹۷۲). *Property Rules, Liability Rules, and Inalienability: One View of the Cathedral*, 85 HARV. L. REV. 1089.
- Cooter, R. & Ulen, T. (۲۰۱۲). *Law and Economics*, ۶th edition, Pearson Publication Press.
- McNollgast, (۲۰۰۷). *The political economy of law*, Chapter ۲۲, In *Handbook of Law and Economics*, Volume ۲, Science Direct Publication Press.
- Veljanovski, Cento, (۲۰۰۶). *The Economics of Law*, Institute of Economics Affairs.

مجتبی قاسمی

حقوق اقتصادی-دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

پس‌انداز، انباشت سرمایه، نوآوری و درنهایت رشد اقتصادی تحقق یابد (بسلی و گاتاک، ۲۰۱۰).

هر نظام حقوقی توسعه‌مداری نه‌تنها باید دامنه حقوق متعلق به افراد را به‌صورت مشخص و شفاف تعیین کند، بلکه، باید با به‌کارگیری قواعد کارا آن‌ها را اعمال و اجرا نیز کند (کالابری و ملامد، ۱۹۷۲). در صورتی که هزینه‌های مبادلاتی در یک اقتصاد قابل‌توجه باشد، انجام مبادله دشوار شده که به‌معنای فاصله گرفتن از تخصیص کارای منابع است. به این ترتیب، از منظر کارایی تمام نهادهای رسمی و غیررسمی در یک اقتصاد باید بکوشند تا هزینه‌های مبادلاتی را کاهش دهند. در این میان، به‌ویژه قانون به‌عنوان مهم‌ترین نهاد رسمی، نقشی اساسی در زمینه تعریف و تضمین حقوق داده‌شده به افراد یک جامعه دارد که بستر لازم برای توسعه اقتصادی را فراهم خواهد کرد. پس از تعیین حقوق مالکیت (ازجمله در مورد منابع مشترک و مالکیت معنوی) و اعمال و اجرای آن است که رشد و توسعه اقتصادی شکل می‌گیرد. در جامعه‌ای که حقوق مالکیت به‌خوبی تعیین شده و به‌خوبی نیز اعمال می‌شود، با توجه به صیانت از حقوق داده‌شده به افراد و برخورداری آن‌ها از منافع مترتب بر آن‌ها، انگیزه‌های لازم برای تلاش و خلق ثروت شکل می‌گیرد که باوجود آزادی مبادله داوطلبانه منجر به تخصیص کارای منابع نیز خواهد شد.

به‌دلیل وجود صرفه‌های ناشی از مقیاس و تخصصی شدن، از منظر کارایی بهتر است تا با اعطای یک قوه قاهره به دولت، وظیفه تعیین، اعمال و مراقبت از مالکیت خصوصی به آن سپرده شود. به‌طور مشخص شکل‌گیری نظام قضایی برای حفظ مالکیت خصوصی در مقابل سایر افراد همان جامعه (یا حتی افراد خارج از آن جامعه) و ارتش برای مراقبت از مالکیت خصوصی در مقابل تهاجمات خارجی در همین راستا توجیه‌پذیر می‌نماید. نکته‌ای که نباید از آن غافل شد آن است که قوه قاهره داده شده به دولت